

نسل دوم: بعد از جنگ استقلال اسرائیل و قبل و بعد از جنگهای شش روزه وارد اردن شدند. آنها در میانه راه هستند و قسمتی از آنها با زندگی اردنی آمیخته شدند و منافع خود را در ادامه حیات در اردن می بینند، اما نسل سوم که در زمانهای نزدیکتری به اردن آمده اند خود را کاملاً فلسطینی می دانند.

به اعتقاد من، اردنی نمودن فلسطینی ها بدون دردسر، در آینده ادامه خواهد یافت و یک نسل یا دو نسل بعد، دارای هویت اردنی یا غیر آن خواهند شد، اما به امکان برگشت هویت سابق نیز اشاره کردم که نتیجه ایجاد کیان فلسطینی خواهد بود که خود را مرجع تمام فلسطینی ها، از جمله کسانی که احساس فلسطینی بودن خود را از دست داده اند، یا کسانی که در این زمینه فعال نبودند، می داند و اگر آن موضوع رخ دهد روند جاری متوقف خواهد شد و شاید زمینه های عدم ثبات رژیم اردن را در آینده فراهم آورد.

اسرائیل، اردن و فلسطینی ها: مشکلات و تردیدها

شموئیل سندلر*

ظاهراً عاملی که ملک حسین را برای ورود به مذاکرات با اسرائیل وادار کرد، هراس وی از اقدام اسرائیل برای مطرح کردن یک جانشین دیگر (فلسطینی ها) بود. این هراس، مربوط به فضایی آکنده از تردیدها و مرازتهایی است که خاندان پادشاهی و در رأس آنها، ملک حسین، در طی زمان از سوی سیاستمداران خاورمیانه متحمل شده اند و شاه حسین از این مسئله هراس داشت که با گذشت زمان و به حساب وی، اسرائیل به طرح جانشین بپردازد و فلسطینی ها شریک طبیعی او شوند.

برای توضیح گفته هایم، در مورد تردید و احتیاط در سیاستهای بین المللی، مثالی می آورم که از پروفیسور نیسان اورن فراگرفتم که: حضور آمریکا در جنگهای داخلی روسیه، پس از جنگ جهانی اول شروع شد. گروهی می گویند که مقابله آمریکا- شوروی هنگامی آغاز شد که اولین

* پرفیسور شموئیل سندلر، استاد علوم سیاسی در دانشگاه بارابان و محقق ارشد مرکز بگین- سادات و مدرس دانشکده دموکراسی و شهروندی است.

واحد‌های نظامی برای جنگ با کمونیست‌ها به سیبری اعزام شدند، اما در حقیقت، نیروهای آمریکایی برای مراقبت از چیزی که در مرزهای ژاپن و مرتبط به روسیه آسیایی در حال روی دادن بود، اعزام شدند. در آن زمان، این خطر (خطر زرد) برای آمریکائیانگران کننده‌تر از خطر سرخ بود. نتیجه‌ای که مایل هستم به آن برسم این است که فقط هشیاری در برابر دشمنان ضروری نیست، بلکه با دوستان نیز باید محتاط بود. به همین دلیل، یکی از عواملی که شاه حسین را به پیوستن به روند صلح پس از اسلو فراخواند، هراس وی از گرایش سیاست خارجی اسرائیل به سمت فلسطینی‌ها بود، از این رو وی باید احتیاط می‌کرد و بر این اساس، بندهایی در قرارداد صلح درج گردید که از این اقدام جلوگیری نماید و اگر من به جای اردن بودم و در جریان سیاست موشه‌دایان در مناطق (ساحل غربی-غزه) قرار می‌گرفتم، از این که اسرائیلی‌ها سادگی می‌کنند و مسایل دیگری را مطرح می‌نمایند و یا مثلاً اجرای انتخابات مقامات محلی را در یهودا و سامره (ساحل غربی رود اردن) در ۱۹۷۶ مطرح

می‌کنند، نگران می‌شدم. در پرداختن به مثالهای زیادی که موجب تردید خاندان هاشمی می‌شد می‌توان به این مقوله-مانند «اردن همان فلسطین است»- اشاره نمود و یا این که عدم توانایی ارتش اسرائیل را در پایان بخشیدن به انتفاضه (قیام) دیدند و یا شنیدند که مقامات بلندپایه اسرائیل گفتند که پایان انتفاضه فقط از طریق سیاسی امکان‌پذیر است و اگر من اردنی بودم، از تغییرات جدی اوضاع، احساس خطر می‌کردم. الیاکیم روبنشتاین از اعتمادسازی مجدد بین اسرائیل و اردن در اوایل دهه ۹۰ بعد از جنگ خلیج فارس صحبت کرد، با این وجود اگر من جای او بودم، مجدداً پس از امضای قراردادهای اسلو به اسرائیل شک می‌کردم.

با این سابقه و زمینه، معتقدم که بایستی در مورد انتخاب یکی از راههای موجود در برابرمان و مربوط به مثلث اسرائیل-اردن-فلسطین صحبت کنیم. یکی از این انتخابها در سخنان روشن دان شیفتن و به نوعی در صحبت افرایم قام، با احتیاط بیشتر وجود داشت که می‌توان آن را به مهار تشبیه نمود. و براساس این

دیدگاه، اردن و اسرائیل باید بر کیان فلسطین - چه به صورت کشور یا حکومت خودمختار - مسلط باشند، تا هیچ فرصتی برای توسعه طلبی آن به وجود نیاید، زیرا هر گونه زیاده خواهی کیان ما را در برابر یک خطر گسترده قرار می دهد. در نتیجه پیامدهای تاریخی و وجود اقلیتهای فلسطینی در اردن و اسرائیل، شکی نیست که آنها خواهان پیوستن به کیان فلسطینی خواهند شد، علاوه بر آن که جنبش فلسطین، جوان و پر از انرژی است و پیامد توسعه آن به حساب ما خواهد بود، بنابراین، این جنبش به بیست درصد از خاک اسرائیل اکتفا نخواهد کرد، مگر آن که مهار شود، زیرا بر خلاف جنبش صهیونیسم که یک جنبش محافظه کار و کند بوده جنبش ملی فلسطین، فعال است.

هنوز ایده «ساندویچ»، ایده مسلط در نهاد امنیت ملی اسرائیل است، اما اخباری را می شنویم که خواهان انتخاب دوم است، یعنی گرایش سیاست خارجی اسرائیل به فلسطینی ها و نزدیکی نخبگان اسرائیلی و فلسطینی با گذشت زمان، آغاز گزینه جدید خواهد بود. کدام یک از این انتخابها به منافع

ملی اسرائیل خدمت بیشتری می کند؟ چهار مشخصه برای هر گزینه ارایه می شود:

۱- اردن، یک شریک قدیمی است.

۲- مثلی می گوید: دشمن دشمن تو، دوست دوست و این مثل، یکی از معیارهای بسیار قدیمی در روابط بین المللی است و بر این اساس، اردن و اسرائیل، منافی مشترک در مهار خواستهای فلسطینی ها دارند.

۳- اگر اسرائیل میان رژیم محافظه کار و حکومت اردن و رژیم حکومت فلسطینی دارای گرایشهای اصلاح طلبانه قرار بگیرد، به دو دلیل، رژیم محافظه کار را انتخاب خواهد کرد. به علت مشروع بودن وجود آن و همپیمانی ما با ایالات متحده آمریکا که به طور کلی از رژیمهای محافظه کار پشتیبانی می کند.

۴- اسرائیل باید امکان فروپاشی رژیم هاشمی را در نظر داشته باشد. در آن زمان در مقابل رژیمهای حکومتی عربی و اسلامی تندرو قرار خواهند گرفت که از طولکرم آغاز و تا پاکستان و افغانستان امتداد می یابد. حداقل امنیت اسرائیل در این است که نهر اردن، مرز امنیتی آن در

شرق باشد و اردن یک کشور قانونی به عنوان حدفصل در جهان عرب و اسلام باشد. در عصر موشک، عمق استراتژیک، بسیار اهمیت دارد و این موضوع را در جنگ خلیج فارس نیز مشاهده کردیم.

عوامل تایید کننده انتخاب فلسطین

- ۱- جنبش ملی را نمی توان نابود کرد.
- ۲- چه بخواهیم و چه نخواهیم، فلسطینی ها ۶۰ درصد ساکنین اردن را تشکیل می دهند و مناسب است پیش از وقت در برابر یک طرف پیروز قرار نگیریم.
- ۳- گرایشهای فلسطینی به عنوان یک جنبش ملی بهتر است در ساحل شرقی باشد تا در ساحل غربی و دروازه ورود اسرائیل به جهان عرب، فلسطینی ها هستند و نه اردنی ها و اردنی ها نمی توانند آنچه را که فلسطینی ها برای ما فراهم سازند، تدارک کنند و مثال این موضوع، قرارداد اسلو است که تقریباً ورود اسرائیل به تمام خاورمیانه را امکان پذیر ساخت.
- هنگامی که من فعالانه برای

مشخص کردن مصالح اسرائیل در جهان عرب تلاش می کنم، انتخاب اردن را به فلسطین ترجیح می دهم، زیرا کشوری با مشکلات امنیتی همچون اسرائیل، نمی تواند انتخاب دومی داشته باشد.

عامل استراتژیک دیگری که انتخاب اردن را در اولویت قرار می دهد، این است که ما هنوز در سایه یک تهدید دایم و بدون ثبات زندگی می کنیم و اگر در مورد انتخاب فلسطین شرط بندی کنیم، امنیت ملی اسرائیل را در معرض خطر قرار داده ایم و متأسفانه خاورمیانه پر از خطر و دگرگونی اوضاع است و هر آینه اگر فلسطینی ها را بر پادشاهی هاشمی ترجیح دهیم، وجود ما در معرض خطر قرار می گیرد. در پایان، در روزهای اخیر، سخنانی در مورد کاهش توان اسرائیل و آمادگیهای ارتش اسرائیل می شنویم. این سخنان، به صورت منفی بر توان بازدارندگی اسرائیل در برابر سوریه اثر می گذارد و معنای آن این است که ما بیشتر ضعیف شده ایم و طرف دیگر را برای انجام یک ضربه ناگهانی تشویق می کنیم. من این نکته را مطرح کردم، زیرا بر اردن تاثیر می گذارد، چرا که هر قدر که ضعیفتر

شویم، توان بازدارندگی ما کاهش می‌یابد و این، برای اردن خطرناک است. طرف اردنی نیز به توان همپیمانان خود (اسرائیل) مشکوک می‌گردد. به عبارت دیگر، ضربه به نیروی بازدارنده اسرایلی، دارای تاثیر مضاعف است. از جهتی، توان بازدارندگی در برابر دشمنان را از دست می‌دهیم و از جهت دیگر، همپیمانانی مانند اردن را که معتقدند هیچ جهت دیگری وجود ندارد که به آن اعتماد نمایند را تضعیف می‌کنیم. باید

به خاطر داشته باشیم که اردن به صورت مستقیم در جنگ با ما وارد نشده و عملاً اولین کشوری است که از گردونه جنگ علیه اسراییل خارج شد. علی‌رغم این که صلح رسمی در سال ۱۹۹۴ با آنها به امضا رسید. هنوز ما در ابتدای راهی هستیم که بایستی با سوریه و لبنان توافقاتی را به انجام برسانیم.

